



سال ۸

بهمن ۱۳۳۱

شماره ۱۱

بقلم مجید موقر

مناسبت گشایش دانشکده ملی پزشکی (۱)

## تمدن و فرهنگ ایران باستان

آثار تمدن فرهنگ هخامنشیان :

آثار و اسناد موجود گواهی میدهد بر اینکه نیاکان ما از روزگار دیرین دارای

۱- باعتبار : «احتیاج مادر اختراع است» چندین ازدومستداران دانش بحکم ضرورت  
ابتکاری بکار برده اند و بتأسیس دانشکده ملی پزشکی همت گمارده اند . کمترین تردیدی  
نیست که این ابتکار بسیار بجا سزاوار هر گونه آفرین است ، زیرا دانشکده پزشکی دولتی  
مربوط بدانشگاه تهران بهیچوجه از عهد بر نمیآید که پزشکان مورد نیاز جامعه ایرانی  
را سالیانه پرورش دهد و آماده کند .

ایران بتناسب جمعیت کنونی خود حداقل نیازمند بیست هزار پزشک است و حال آنکه  
تعداد پزشکان دیلمه ما شاید از دوهزار تجاوز نکند یعنی ده یک آنچه پزشک نیاز داریم موجودی  
نداریم ، بهمین مناسبت بسیاری از بخشها و دهستانهای کشور بدون پزشک و داروخانه  
ودارو مانده اند و این وضع آنهم در جهان کنونی مایه ننگ و بدنامی است و چون در این باره  
تقاضا بر عرضه فزونی دارد ، طبعاً داوطلبان دخول در دانشکده پزشکی فراوانند و همه ساله  
رو با افزایش ، ولسی دانشگاه بیپایانند داشتن وسایل کار در ورود بدانشکده پزشکی را با  
نهایت بیباکی و خونسردی بلکه بی پروائی و پرروئی بر دانشجویان بسته و دست رد بر سینه  
آنها میزند و از سه هزار نفر دانشجویانی که همه ساله داوطلب دوره پزشکی اند دوهزار و  
هفصد تن را رد میکند و نمیپذیرد ؛ چرا ؟ مگر دانشگاه حرف حسابی نمیفهمد و نمیداند که با  
در نظر گرفتن جمعیت ایران نسبت بتعداد پزشکان موجود و با توجه با افزایش مستمر جمعیت  
ایران هر گاه بخواهد بیرون دادن سالی دو بیست یا سیصد پزشک پسندد کند این قافله تا بحشر لنگ  
خواهد ماند و مردم بیچاره و بیگناه دهستانها و بخشها هیچگاه دارای پزشکان و داروخانه ها  
بتعداد مورد نیاز نخواهند رسید .

چون بانهایت تعجب شنیده میشود که نه تنها دانشگاه تهران بلکه خود وزارت فرهنگ  
نیز تشویقی از این دانشکده ملی بعمل نمیآوردند و کمکی در راه پیشرفت آن مبذول نمیدارند  
بلکه میخواهند موانعی در راه آن ایجاد کنند ، نگارنده بمنظور پشتیبانی از لزوم تأسیس

فرهنگی بسیار ارجمند و تمدنی بسیار درخشان و زیننده بوده اند، و این فرهنگ ساخته و پرداخته يك روش ویژه فرهنگی بوده که از آن عهد کهن بکار میبردند و نتایج بسیار نیکو در پرورش جوانان ایران بدست میاورند. هر چند بخش بسزائی از تجلیات فرهنگ ایران باستان در اثر نابکاری و تبهکاری اسکندر خجستک از میان رفت و نابود شد و بدست مانر سید، زیرا اسکندر از روی نادانی گمان میکرد که با محو آثار فرهنگ و تمدن ایران میتواند آتش احساسات میهن پرستانه ایرانیان را فرو نشاند و عشق ایران عزیز را از خاطرها بزداید (۲) غافل از اینکه:

«آتشی که هرگز نمیرد در دل ماست»

معینا چند گونه مدرک دیگر از فرهنگ ایران باستان برای ما پایدار مانده است که تا اندازه ای مارا از چگونگی آن تمدن درخشان و آن فرهنگ عالی و آن نیروی بزرگ مادی و معنوی و اخلاقی و سیاسی آگاه میسازد: یکی سنگ نوشته هائی است که از دستبرد نابکاری های دشمن غدار بدور بود.

این سنگ نوشته ها گواهان زنده ای هستند از وسعت دایره تمدن و فرهنگ در ایران باستان که بسیاری کشورهای همسایه را زیر فرمان و نفوذ فرهنگی خود کشید. برای نشان دادن دامنه این فرهنگ بلند پایه بذکر ترجمه یکی از سنگ نوشته های داریوش بزرگ که در آرامگاه ابدی وی در تخت جمشید بیادگار مانده است میپردازیم:

ترجمه سنگ نوشته داریوش بزرگ: (۳)

«خدای بزرگی است آهورا مزدا، که این زمین را آفریده، که آن آسمان را آفریده، که مردم را آفریده، که خوشی را برای مردم آفریده، که داریوش را شاه کرده، یگانه شاهی را از بسیاری، یگانه فرمانروائی را از بسیاری،

«منم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای که بسیاری از نژادها در آنجا ساکن اند؛ شاه این زمین پهناور، تا آن دورها، پسرویشتاب هخامنشی، پارس پسر پرسی، آریائی از نژاد آریائی، داریوش شاه، شاه بزرگ گوید»

دانشکده های ملی و دانشگاه های ملی عموماً و از این دانشکده ملی پزشکی خصوصاً بمناسبت نمیدانند مختصری در چگونگی فرهنگ و آموزش در ادوار مختلف زندگی سیاسی ایران برشته تحریر در آورد و نیز نشان دهد که چگونه هم اکنون بیشتر دانشگاه های مهم جهان مترقی مستقلاً اداره میشوند، یعنی خود مردم این سازمان های فرهنگی تأسیس میکنند و نگاه میدارند و هزینه های هنگفت آنها را تأمین مینمایند و دولتها کاری بکار آنها ندارند.

برای خودداری از طولانی شدن مقاله ناچار این بحث را در زیر عنوانهای مختلف در چند شماره مستقلاً منتشر میکنیم. ایرانی خیلی پیش از دیگران بتأسیس آموزشگاه ها و دانشگاه ها همت گماشته و بهمین مناسبت سهم بسزائی در پیشرفت علوم و فنون جهانی داراست و بدین جهت از سازندگان نخستین کاخ تمدن بشری بشمار است، دانشگاه های ایران از عهد کهن دارای شهرت جهانی بوده و دانشمندان و دانشجویان از هر سوی جهان متمدن بدانشگاه های ایران رو میاورند، آیداریغ نیست که وضع دانشجویان ایرانی در این عصر که حبشه هم دانشگاه مجهز و مکمل دارد تا این پایه وقت بار و اسفناک باشد!

«اینست بخواست اهورامزدا، کشورهایی را که علاوه از پارس گرفته ام، بر آنها فرمان روائی دارم، بمن باز میدهند، آنچه از طرف من بآنها گفته میشود اجرا میکنند، در آنهاجاها قانون و آئین من رواج دارد و محفوظ است: ماد، خوزستان، خراسان، گرگان، هرات، باختر، بلخ، سغد، خوارزم، سیستان، رنج، شگوش (ساتاکید)، هند، سگاهوم، ورکا سکای تیز خودان، بابل، آشور، عربستان، ارمنستان، کاپادوکیه، لیدی، یونانیهای آسیای صغیر، سکای آنسوی دریا، مقدونیه، یونانیهای سپردار (تراکیه)، بوتیا، حبشه، مچیا، کرکا. داریوش شاه گوید: اهورامزدا هنگامی که دید کار این سرزمینها درهم گشته آنها را بمن سپرد، مرا شاه کرد، من هم بخواست اهورامزدا آنها را منظم کردم، هر چه بآنها فرمودم اجرا شد، چنانکه اراده من بود، آن کشورهایی که داریوش شاه اداره میکرد، این پیکرها را بنگر، آنها تحت روان بودند، تو میتوانی آنها را از این راه بشناسی، آنگاه تو خواهی دانست که پارسیان دوزخ پارس جنگیده اند.

«داریوش شاه گوید: اینست آنچه من کردم، بخواست اهورامزدا انجام دادم، اهورامزدا بمن یاری کرد، تا کارها بانجام رساندم، اهورامزدا مرا از هر بدی نگاه دارد، همچنین خانواده مرا، و این کشورها را، این رامن از اهورامزدا درخواست میکنم، اهورامزدا این درخواست مرا بپذیرد. ای بشر! آنچه اهورامزدا فرمود بتو باز میگویم: راه راست را فرونگذار، بد میانندیش، گناه مکن، فرمان اهورامزدا را گردن نه، ستمکار مباش.»  
خواننده ارجمند! در چگونگی فرهنگ و دانش و تمدن و هنر و آموزش و پرورش و ادب و اخلاق نیاکان با موجد افتخار خود همین قدر کافی است نظر اجمالی بگذرانید. همین یک کتیبه بیافکنید و بس: «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

### سایر منابع معرفی فرهنگ ایران باستان:

دوم: ساختمانهای با شکوه و بلاعظمتی است مانند تخت جمشید که آثاری از آنها از روزگار هخامنشیان باقی و برقرار مانده است. آیا همین ساختمانهای بزرگ و زیبا که مجموعه هائی هستند از ذوق و هنر و صنعت و شاهکار هائی هستند از فنون مهندسی و معماری و پیکر تراشی خود هالی ترین مظهر تمدن و دانش و فرهنگ یک نژاد برگزیده را نشان نمیدهد که بسابد نتیجه طبیعی و مستقیم یک روش ویژه آموزش و پرورش بلند پایه باشد.

سوم: آثار نفیس و بی شمار هنری است که از دوران تمدن هخامنشیان بیادگار مانده و زینت بخش تمام موزه های بزرگ جهان تمدن است. همین شاهکارهای فنون زیبا از زر و سیم و برنز و آهن و فولاد و سنگ و شیشه که بشکل مجسمه ها و زینت آلات و ادوات خانگی و کتیبه ها و لولها نشانها و سکه ها از دل خاک همه روزه بیرون آمده و با زهم بیرون میاید بیش از پیش دیده و دل جهانیان را بر تمدن درخشان نیاکان ما خیره نمیسازد؟

چهارم: نوشته ها و اعترافات تاریخ نگاران و جغرافیدانان خود یونان است که هر چند دشمن ایرانی بشمار بودند معینا در مقابل حقیقتی بدان روشنی بارای انکار برای آنان باقی نماند و درستایش فرهنگ ایرانی آثار گرانبهای از خود باقی گذاردند، مانند هرودت و گزننف و کتزیاس و دی نون و پلوتارک و فیلون و ژوستن و سترابون و صدها دانشمند و نویسنده دیگر.